

هو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

الحمد لله الذي تفرّد بالعزّة و توحد بالعظمة قد نطق بالكلمة و ارتفعت بها سموات الأفئدة و القلوب ثمّ نطق بكلمة اخرى اذاً سطر نور فلما اخذته ارياح الارادة تشتت و تقبّب على وجه السماء و بكلّ جزء منه تنور قلب كلّ من اقبل و فؤاد كلّ من توجه انه لهو الذي يفعل ما يشاء بسلطانه و يحكم ما يريد بقدرته لا تعجزه شئون العالم و لا اشارات الأمم و لا تخوفه سطوة الذين اعرضوا عن الله رب العالمين و الحمد لله الذي رفع سماء اللوح و زينها بشموس الكلمات و انجم الحروف التي ماج في كلّ واحدة منها بحر الحكمة و المعاني تعالي المالك الأبدی الذي استوى على العرش بقوة ما اضعفتها قدرة العالم و ما اعجزتها شئون الذين قاموا على الاعراض و ظهوروا بنفاق ما ظهر شبهه في الآفاق يشهد بذلك لسان الناطق في يوم الميثاق و انه لهو الفرد الواحد المتعالي العليم الحكيم و الحمد لله الذي اظهر من افق السماء ما انجذب به من في ملكوت الانشاء اذاً تحرّك كلشيء و توجه كلّ وجه و شاخص كلّ بصر و اقبل كلّ قلب و سرع كلّ رجل اذاً اراد الامتحان و بذلك اشرفت من افق القضاء شمس البلاء و بذلك اضطربت النفوس و تزلزلت الأركان و من الناس من اعرض بعد اقباله و منهم من خاف بعد اطمينانه و منهم من تقهقر بعد توجهه و منهم من تبعّد بعد قربه و منهم من توقّف بعد سيره و منهم من ضعف بعد قدرته ليظهر بذلك من اراده منقطعاً عن الجهات اولئك ما منعتهم شئون القضاء و لا ظهورات البلاء قالوا بلسان الظاهر و الباطن باسمك يا محبوب العالم و مقصود الأمم و سرعوا اليه بل طاروا بأجنحة الايقان الى افق فضله و شربوا رحيق البيان من يد عطائه اولئك عباد الذين وجدوا حلاوة الذكر و اخذهم سكر كوثر العرفان الذي ادارته انامل فضل ربهم الرحمن طوبى لهم ثمّ طوبى لهم و تعالي من ظهر بهذا الفضل العظيم و الجود العميم اشهد انه لا اله الا هو لم يزل كان في علوه و سموه مقدساً عن وصف خلقه و ذكر عبادته لا تدركه الأفئدة و القلوب و عنده علم كلشيء في كتاب مبين

و بعد يا ايها الشارب من كأس البيان قد بلغ الخادم ما ارسلته بيد احد من الأحبّاء قرأته و وجدت منه عرف حبكم لله ربنا و ربكم و اقبالكم الى الله مقصودنا و مقصودكم اسأله تعالي بأن يكتب لكم خير الدنيا و الآخرة و يرزقكم ما يرتفع به ذكركم في أيامه انه لهو الفرد الواحد المقتدر العزيز القدير

بلسان پارسی عرض میشود تا مطالب در نزد هر یک از دوستان بی ستر و حجاب معلوم و واضح گردد که شاید بسعی آنجناب عبادیکه از سطوة ظلم و اعتساف متزلزل و مضطرب مشاهده میشوند بنور یقین و طراز اطمینان مزین گردند اینعبد بسیار متفکر است چه که مشاهده مینماید دنیا در هر حین بلسان خود بر فناء خود شهادت میدهد معذک از برای این دو روزه فانیه کل از ملکوت باقی محرومند مگر نفوسیکه از ید عطا رحیق یقین آشامیده اند اولئک عباد مقرّبون و اولئک لا خوف علیهم و لا هم یحزنون از حقّ میطلبیم کل را آذان واعیه عطا فرماید تا باصغاء کلمات الهی فائز شوند اوست معطی حقیقی و قیاض حقیقی اینست که در بعضی از الواح اینکلمه از سماء مشیت ربّانی نازل قوله تعالی لو فاز احد باصغاء نداء ربّه العلیّ الأبهی فی ملکوت الانشاء انه لا یسکن فی مقامه یقوم بالحکمة و البیان علی ذکر ربّه العزیز الحمید و همچنین در الواح دیگر میفرمایند که مضمون آن بفارسی اینست اگر مردمان ارض بشنیدن نداء الهی فائز شوند کل بافق اعلی توجه نمایند و از رحیق ابهی بیاشامند قسم بیحر علم الهی که اگر بگوش حقیقی نغمهئی از نغمات طیور عرش را ادراک کنند جان در ره دوست ایثار

نمایند و از محلّ فدا زنده برنگردند چنانچه شاریان کوثر معانی برنگشتند و آنچه بود و نبود از مال و جان و اهل در سیل انشمس حقیقت دادند انعم اجر العالمین اگر نفسی قطره‌ئی از بحر محبت ییاشامد و یا برشحه‌ئی از بحر انقطاع فائز شود جمیع عالم را شبه یک کفّ تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمانها و زمین است او را از سیل دوست منع نماید چندی قبل لوحی از سماء مشیت الهی نازل و اینفقره در آن لوح اقدس امنع از قلم اعلی مسطور یک تجلیّی از تجلّیات شمس انقطاع بر ملوک افتاد از خود و غیر خود گذشتند و سر در بیابانها نهادند از جمله نعمان بود که در یکی از لیالی شمس کلمه که از مَشْرُق انقطاع مُشْرُق بود بر او تافت متفکّر شد و هم متحیر و چون از سکر تحیر برآمد خود او بخود او خطاب نمود که چه مصرف دارد اینهمه اموال و زخارف که جمع نمودی و فردا دیگری او را مالک شود و غیر تو بر کرسی تو نشیند در یک آن جذب ریح انقطاع او را بمقامی رساند که از خزائن و دفائن و تاج و تخت و اسباب حشمت و سلطنت گذشت و در همان شب از بیت خارج شد و رو بصحرا نهاد و چون صبح طالع و امرا حاضر سریر سلطنت را بی ملک دیدند آنچه تفحص کردند خبری از او نیافتند و اگر الیوم از برای جمیع من علی الأرض از اعلی و ادنی اینمقام تجلیّی نماید کل را منقطع از ما سوی الله مشاهده نمایند چه که بر فنا و نیستی دنیا فی الحقیقه واقف شوند و بچشم بصیرت ملاحظه نمایند جمیع ناس بفنای دنیا شهادت دهند و لکن این شهادت حقیقت ندارد و بمقام ملکه نیامده چه اگر فی الحقیقه ادراک نمایند و بصر حقیقی ملاحظه کنند هرگز خود را بسبب او از فیوضات نامتناهیة الهیة محروم نمایند اکثر دیدنها و گفتنها و شنیدنها و عرفانها عارضیست نه حقیقی هر بصیری این گفتار را گواهد است و هر علمیی بر راستی آن شهادت داده و میدهد از حقّ میطلبیم جمیع ناس را بشنیدن کلمه مبارکه خود مؤید فرماید تا کل از کدورات دنیا و غفلت آن منزّه شوند و بقلب و فؤاد بمطلع نور احدیّه توجّه نمایند آنه لهو المعطیّ المجیب الکریم

ای برادر نار الله مشتعل و نور الله از افق جود مشرق بحر عنایت در امواج و سلطان غیب و شهود بر عرش ظهور مستوی مع ذلک کل بیخبر و بی بهره و مخمود و بعید مشاهده میشوند این نفوس را منع نموده مگر سیّئاتیکه بآن قیام نمودند و از قبل مرتکب شدند اگر نفسی بآیات ناظر باشد شرق و غرب ارض را پر نموده از برای احدی مجال اعراض و اعتراض نیست و اگر بیّئات و معجزات ناظر باشد تشهد الأشیاء کلّها قد ظهر منه ما لا ظهر فی الابداع از اینها گذشته آنچه ظاهر شده و ظاهر بشود از قبل بچندین سنه از قلم اعلی نازل و جاری اینعبد نمیداند که آنجناب بمشاهده آیاتیکه در ارض سرّ و عراق و سجن اعظم نازل شده فائز شده‌اند یا نه سورة مبارکه رئیس حین خروج از ادرنه نازل اکثری از اصحاب شاهد و گواهند و آن لوح مبارک نزد اکثری موجود است بگیریید و مشاهده کنید آنچه در ارض واقع گشته یعنی در مملکت دولت عثمانی فقره بفقره بکمال تصریح در آن نازل و ثبت شده و همچنین در لوح پاریس که ذکر ملک آن ارض و ما یرد علیه از قلم اعلی بتفصیل در آن نازلست و از اینها گذشته آنچه انسان تفکّر نماید و یا بخیالش خطور کند از آن اعظمت و کاملتر از هر قبیل در ارض ظاهر شده مع ذلک ناس سناس بمثابه عنکیوت بیوت اوهامیه میتند قد اعرضوا عن الحقّ و تمسکوا بالباطل من دون بیّنه و برهان حجّت الهی که جمیع ذرات نزدش خاضعست انکار نموده‌اند و از برهان او گذشته‌اند و بمشارق ظنون و اوهام که بعضی از علمای جاهل عصر باشند تمسک و تشبّث جسته‌اند افّ لهم و للذین اتبعوهم من دون بیّنه من الله العلیّ العظیم در فرقان حقّ جلّ و عزّ میفرماید یوم یأتی ربّک او بعض آیات ربّک و همچنین میفرماید یوم یقوم الناس لربّ العالمین و امثال این بیانات در فرقان که فارق بین حقّ و باطل بوده بسیار است و در کتب قبل هم بوده و این عبد فانی در عراضیکه بدوستان معروض داشته از قبل و بعد مکرر آن آیات را نوشته و ارسال نموده لذا در این مکتوب باختصار قناعت رفت از حقّ میطلبیم ابصار قلوب و افنده را از رمد اوهام مقدّس نماید تا باشراقات انوار وجه بعد از فنای اشیاء فائز شوند طالب را یک کلمه کفایت مینماید و عرف حقّ از او استشمام میکند رایحه گل و دون آن واضح و میرهن است هر ممیزی تمیز میدهد و لکن در صورتیکه شامه از

شئونات عرضیه تغییر نیافته باشد و اگر نعوذ بالله شامه معیوب شود ممیز نخواهد بود این آیامیست که رشحات بحر بیان اهل امکان را تازه و زنده نموده ولکن انسان که خود را افضل مخلوقات میداند اکثری از او دور مانده‌اند و خیر هم ندارند اینست که فرموده‌اند اگر انسان بانسانیت ظاهر شود از ملک افضل است و دون آن از حیوان پست‌تر امید هست که آنجناب بمثابه سراج روشن و منیر شوند و سبب تذکر نفوس غافله گردند

و اینکه مرقوم داشته بودند که در یکی از الواح که مخصوص یکی از عباد نازل این آیه مبارکه فرقان مذکور قوله تعالی و انهم ظنوا کما ظنتم ان لن یبعث الله من بعده احداً و در آیه لفظ من بعد نیست و شخص عالمی محض حاجت از چند نفر سؤال نموده که اگر لفظ من بعد در قرآن بود استدلال در حق اینظهور اعظم تمام بود و چون لفظ من بعد نیست چگونه استدلال میشود ای برادر یک کلمه عرض مینمایم اگر فی الجمله توجه شود کفایت مینماید و افق شک یقین مبدل میشود و شمس امر بشأنی تجلی میفرماید که آثار ظلمت در وجود نیمماند آنکلمه اینست که هر طالب و هر قاصد و هر عامل در اول امر باید قلب را از ظنونات و اوهمات ناس مقدس و منزّه نماید و در صدد عرفان حقّ جلّ جلاله متوکلاً علیه برآید تا حقّ جلّت عظمته را بصفات و آثار و علامات و حجج و براهین بقدر خود بشناسد و ادراک نماید چه که آن بحر قدم و شمس حقیقت و سماء کرم بکینوته و ذاته شناخته نشده و نمیشود قد اعترف النبیون بعجزهم و المخلصون بتحیرهم و المقربون ببعدهم اینمقام بذکر بیان محتاج نه چه که مسلم کل است و جمیع ناس بآن مقرر و معترفند و چون طیور ادراک و دانائی از صعود بآنمقام بلند اعلی عاجزند اینست که امر شده بآثار نظر نمایند که شاید هر کسی بمقام خود و مقدار خود بمؤثر حقیقی پی برد و هر نفسی باینمقام فائز شد و قطره‌ای از دریای دانائی آشامید یعنی عرفان حقّ فائز گشت و او را شناخت در اینصورت آنچه بفرماید مقبولست و حکمش مطاع و امرش نافذ اینکلمه مبارکه را ملاحظه نمائید که میفرماید یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید معترفین باینکلمه مبارکه از اهل حقّ محسوبند و آنها نفوسی هستند که از صهبای معانی آشامیده‌اند و برحیق نورانی در بامداد رحمانی فائز گشته‌اند ایشانند که در امر الله چون و چرا نگفته و نخواهند گفت اما در ذکر آیه اولاً آنکه نفسی از کتاب الهی خبر ندارد که از پیش چه بوده و ثانی آنکه اگر قائل اول کلمه خود را و یا آیات خود را کم نماید و یا بیفزاید مختار بوده و هست چه که اوست مکلم در شجره و اوست مکلم در فرقان و اوست مکلم در بیان و اوست مکلم در کتب و صحف و زیر من اول الذی لا اول له اگر نفسی بکتاب ایقان که در هنگام ظهور نیر آفاق از افق عراق نازل شده نظر نماید و تفکر کند خود را مستغنی مشاهده نماید قسم بآفتاب حقیقت که در آن کتاب مبارک لالی علم الهی مخزونست و دریاهای عرفان مستور و مکنون نیکوست حال نفسیکه بانقطاع کامل باو توجه نمود و بآن فائز گشت و مقصود از ذکر این آیه مبارکه این بوده که مردم این عصر بدانند و آگاه شوند که در اعصار ماضیه و قرون خالیه هم اهل آن قرون بمضمون این آیه تکلم مینمودند که دیگر نبی نخواهد آمد و احدی برسالت مبعوث نشود و این مقصود حاصل میشود خواه لفظ من بعد بر حسب ظاهر مذکور باشد یا نباشد چه که معنی آیه مبارکه این میشود که ایشان گمان کردند همچنان که شما گمان کردید اینکه خدا مبعوث نمیکند احدی را و کلمه من بعد در باطن آیه بوده چنانچه در مقام دیگر بکمال تصریح میفرماید قوله تعالی و لقد جاءکم یوسف من قبل البینات فما زلتم فی شکّ ممّا جاءکم به حتی اذا هلک قلتم لن یبعث الله من بعده رسولاً کذلک یضلّ الله من هو مسرف مرتاب مشاهده نمائید که معنی آن آیه بعینه در این آیه موجود من بعد در آنجا مقدّر و در اینجا ظاهر و مقصود از ذکر من بعد در این آیه این بوده که معترضین و معترضین بر امر الله ادراک نمایند که از قبل هم در هر عصر که آفتاب حقیقت از مشرق ظهور ظاهر شد عباد آن عصر اعراض نمودند و گفتند بعد از نبی ما و کتاب ما احدی مبعوث نمیشود باری ذکر لفظ من بعد از برای وضوح مطلب بوده و بعضی از آیات مبارکه فرقانیه و کتب قبل ذکر آنچه مقدّر شده لازم میشود تا سامعین مقصود متکلم را بیابند و معنی آیات الهیه را ادراک نمایند مثلاً فرموده قوله تعالی و لقد خلقناکم ثمّ صوّرناکم ثمّ قلنا للملائکه اسجدوا و این

مسلمست که امر بسجود ملائکه قبل از خلق بوده اینست که علما چون خواستند طریقی از برای معنی آیه لأجل تفهیم و تفهّم ناس پیدا نمایند لفظ اباکم را گفتند مقدر است که آیه مبارکه اینقسم میشود و لقد خلقنا اباکم ثم صوّرنا اباکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا که معنی چنین میشود که ما حضرت آدم پدر شما را خلق کردیم و مصوّر نمودیم و بعد امر نمودیم ملائکه را که باو سجده نمایند اگر اینعبد بخواهد از این امثله از کلام مجید ذکر نماید یک رساله باید تألیف کند و آنجناب را زحمت دهد بر قرائت آن حال آنجناب بآنشخص عالم ذکر نمایند یعنی آنشخصیکه ذکر نموده اگر لفظ من بعد در آیه مبارکه بود استدلال در حقّ اینظهور اعظم بامعنا بود در آیه دویم ملاحظه نمایند که لفظ من بعد ظاهر و باهر و مشهود است ای برادر آنچه عرض شد نظر بمحبّت بآنجناب بود و الا نفوسیکه الیوم مؤید شده‌اند و یا فی الحقیقه طالب صراط مستقیم باشند باید حقّ را بحقّ بشناسند و بحیل محکم او تمسّک جویند چه اگر بغیر او متمسّک شوند هرگز ببحر عرفان فائز نگردند و از انوار آفتاب حقیقت که از مشرق سجن طالعت روشنی نیابند از جمیع ناس سؤال نما که چه میگویند در آیه مبارکه که میفرماید یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید حقّ هرچه بفرماید کتابست و جمیع باید باو ناظر باشند لسان از او بیان از او کتاب از او آنچه بفرماید حقّست و آنچه ذکر نماید حقّست و آنچه از او ظاهر شود حقّست و اگر نفسی توقّف نماید و یا لم و بم بگوید از صراط مستقیم الهی انحراف جسته انشاءالله باید آن عالمیکه ذکر نمودید بیصر انصاف در آنچه عرض شد ملاحظه نمایند که شاید بوی ریحان ریاض علم حقیقی را استشمام کند و بمدینه طیّبه انا لله رجوع نماید در یکی از الواح مبارکه اینکلمه عالیه نازل میفرماید لیس الیوم یوم السّؤال ینبغی لكلّ نفس اذا سمع النداء یقول

لیبک لیبک یا فاطر السّماء و اله الأسماء اشهد انک اظهرت مشرق وحیک و مطلع آیاتک و ما لا یرعه الا انت اسألک بأن لا تدعنی بنفسی و هوای ای ربّ یشهد کلّشیء بغنائک و فقری و انک انت القویّ القدیر

این خادم فانی از حقّ سائل که جمیع عباد را تأیید فرماید بآنچه رضای او در اوست انه لهو المعطیّ المحجیب الکریم جناب آقا سید علی اکبر علیه بهاء الله بسیار ذکر شما را نزد اینعبد نمودند امید است که انشاءالله موفق شوید بر خدمت امر تا ظاهر شود از شما آنچه که در ملکوت الهی باقی و دائم بماند بسیار این بنده از ذکر جناب سید مسرور شد و از حقّ میطلبم توفیق آنجناب را در کلّ حین زیاد فرماید انه ولیّ المحسنین

اینکه نوشته بودید که ملا جعفر نراقی که قبل از ظهور خود را از حروفات حیّ بیان میدانست اظهار نمود که هر نفسیکه اهل بیان است باید بدقت تمام حساب جمیع مایملک خود را بکند و خمس او را بدهد حتّی از ملیوس پوشش خود و بعضی از اهل آنزمان که قول او را سند داشته مبالغی که مقدور بوده دادند آیا جمال قدم آنچه داده شده از بابت حقوق الله قبول میفرمایند یا باید از اینظهور حساب کرده داده شود این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد فرمودند ملا جعفر از احدی اذن نداشته از روی هوی تکلم مینمود و حکم میکرد ولکن چون نفوسیکه داده‌اند لأجل الله و امره عمل نموده‌اند لذا معفونند دوباره مطالبه از ایشان جایز نه و این حقوق که ذکر شده و از افق سماء لوح الهی حکم آن اشراق نموده نفع آن بخود عباد راجعت لعمر الله اگر مطلع شوند بر آنچه مستور است و آگاه گردند از بحر فضلیکه در این حکم مکنون است جمیع ناس آنچه را مالکنند در سیل ذکرش انفاق نمایند طوبی لمن فاز بما امر به من لدی الله العلیم الحکیم انتهی ای برادر از همان حکم ملا جعفر معلوم میشود که از ریاض انقطاع بوئی نشنیده مثل او مثل نفوسیست که بتغسیل میّت مشغولند و در آنحین بغارت البسه متوجّه امر الله بروح و ریحان نازل شده طوبی لمن فاز به ویل للغافلین کتاب اقدس که از سماء مقدّس در سنین قبل ارسال شد مدتی مستور بود و امر فرمودند که بیلاذ ارسال شود میفرمودند امر حقوق الهی در آن کتاب نازل شده و این نظر برحمت و شفقت حقّ بوده و بعد از اطلاع عباد به ما انزله الرحمن فیه بر کل عمل بان واجب میشود شاید از ادای آن تکاهل نمایند و یا چیزی در قلوب خطور نماید که لایق ایّام الهی نباشد و بعد از اکثر اطراف عریض بساحت اقدس رسید و

استدعای احکام نمودند و حسب الأمر اینعبد ارسال داشت و لکن امر فرمودند که احدی مطالبه حقوق ننماید بر هر نفسی در کتاب الهی فرض شده که خود او بکمال روح و ریحان ادا نماید اسأله تعالی بأن يؤید الکمل علی ما یحب و یرضی و اینکه در باره فقرا نوشته بودید که میشود حقوق الهی را بآنها داد یا نه اینفقره منوط باذن است در هر محل که حقوق الهی جمع شد باید تفصیل آن و تفصیل فقرا عرض شود آنه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید چه اگر عموماً اذن داده شود خالی از اختلاف نخواهد بود و سبب زحمت خواهد شد

و اینکه در باره حاجی میرزا احمد نوشته بودید تا حال عریضه شفاعت از جناب ذبیح علیه بهاء الله الأبهی بساحت اقدس نرسیده بلی عرایض ایشان بسیار رسیده ولی ذکر شفاعت در آنها مذکور نه و اینعبد زیاده بر این اطلاع ندارد و آنچه از حقوق الهی بارض صاد ارسال داشتند رسید و اینکه اراده نمودید بساحت اقدس توجه نمائید عرض شد فرمودند در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشید چه که این امر محکم از سماء اوامر الهی نازل شده و در این سنه حکمت اقتضا ننماید و بعد الأمر بیده انتهی اینعبد معبود حقیقی را شاکر است که آنجناب را بر عرفانش و خدمت امرش مؤید فرمود آنه لهو الفضل المعطى الکریم البهاء علیکم و علی اهلکم من لدی الله رب العالمین

استدعا آنکه از قول این فانی دوستان آن ارض را تکبیر برسانید و مذکور دارید از سطوة ظالمین ارض محزون نشوید الحمد لله بامری فائز شده‌اید که معادله ننماید باو آنچه در ارض مشهود است و آنچه مستور قدر مقامات خود را بدانید و او را از دست مدهید عنقریب نفوس ظالمه بصد هزار حسرت و ندامت بخاک راجع و از آنجا بمقام خود نازل بحکمت متمسک باشید و بذکر الله مشغول از برای هر نفسی موت مقدّر و مکتوب و چون وقت آن رسید تأخیر نشود و این یک مرتبه واقع میشود و البته اگر باسم دوست و ذکر دوست و در ره دوست واقع شود احسن و اکمل و ابدع و ابهی و احلی خواهد بود آنکه از این شربت نوشیده عرض این عبد را بتمامه ادراک نماید و مذاق جاننش را شیرین یابد مقصود از عرض اینفقرات آنکه با حکمت باشند نه بحدیکه امر الله ماینشان بالمره مستور ماند و نار الله بالمره مخموم گردد چون صبح منیر باشند و چون روز روشن جهد نمایند باعمال طیبه و اخلاق روحانیه ماین بریه ظاهر شوند چه که اعمال حسنه سبب علو امر الله بوده و خواهد بود و همچنین سبب تنبه عباد البهاء الثناء علی احبّاء الله الذین فازوا برحیق الاستقامه بین البریّه و آمنوا و اقبلوا الی الله الفرد الخیر

سیحانک یا الهه الأسماء و فاطر السمآء و یا مجذب من فی الانشاء بندائک الأهلئ اسألک باسمک الذی به انجذب الملاء الأعلى و طارت افئدة اهل مدائن البقاء بأن تنزل من سمآء عنایتک ما تفرح به قلوب احبائک الذین اجابوا اذ سمعوا ندائک و توجهوا اذ عرفتهم سبیلک و اقبلوا اذ هدیتهم الی صراطک و افق ظهورک ای ربّ انهم عباد آمنوا بک و بآیاتک و حملوا الشدائد فی سبیلک و تراهم یا محبوب الامکان تحت مخالب اهل الطغیان الذین نبذوا آیاتک و کفروا ببیناتک و اعرضوا عن حجّتک و برهانک ای ربّ قد اخذتهم سطوة الظالمین علی شأن اضطربوا فی ایامک و احاطتهم البلايا من کلّ الجهات بعد تمسکهم بحبل عنایتک ای ربّ فأشربهم من کوثر عطائک الذی من شرب منه لا یأخذه الاضطراب و لا فرع من فی البلاد انک انت مولی العباد و الحاکم فی یوم المعاد لا اله الا انت الغالب المقنن القوی القدر

خادم

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر